

سخنرانی هفتگی در هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع) «تنها مسیر» - ۳۴

پناهیان: دانش آموز در مراحل آموزش مدرسه، باید مبارزه با هوای نفس را یاد بگیرد/ کلیدی ترین کار فرهنگی، نهادینه کردن مبارزه با هوای نفس در فرهنگ جامعه است/ عزم مبارزه با هوای نفس، باید به یک عزم عمومی تبدیل شود/ سومین مرحله مبارزه با نفس؛ داشتن «برنامه» است/ ترک گناه بهترین

برنامه برای مبارزه با هوای نفس

جلسات هفتگی هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع) جمعه‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء، در محل مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین با سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان و با موضوع «تنها مسیر» (راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی) و در ادامه مباحث بسیار مهم ماه مبارک رمضان برگزار می شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **سی و چهارمین جلسه** را می‌خوانید:

اگر دین هم نداشته باشیم، برای زندگی بهتر در دنیا باید مبارزه با نفس کنیم

- مسیر مباحث مبارزه با نفس به عنوان «تنها مسیر» به گونه‌ای است که بی‌ایمان‌ترین افراد را هم می‌توان به آن مسیر دعوت کرد. اگر کسی فقط به «دنیا» هم معتقد باشد و ببیند که ناچار است در دنیا زندگی کند، درک می‌کند که این دنیا قواعدی دارد که برای بهتر زندگی کردن در آن باید طبق آن قواعد حرکت کند. اگر دین هم نداشته باشیم، برای اینکه در دنیا بهتر زندگی کنیم، باید مبارزه با نفس کنیم.
- اگر کسی اصل مبارزه با نفس را بپذیرد و کمی عقل داشته باشد کم کم متوجه می‌شود بشر از یک برنامه‌ریزی صحیح و دقیق برای مبارزه با نفس عاجز است و بهتر است به برنامه‌های خدا در این باره مراجعه نماید. آنگاه از سر عقل و به انگیزه بهتر زندگی کردن هم که شده بسیاری از دستورات دینی را رعایت خواهد کرد.

قدم‌های اول و دوم در مبارزه با نفس: «نگاه دشمنانه به نفس» و «عزم مبارزه با نفس»

- همان‌طور که بیان شد؛ قدم اول در راه مبارزه با نفس این است که نگاه خود به نفس را نگاهی دشمنانه قرار دهیم و اصل مبارزه با این دشمن را به لحاظ روحی، عمیقاً باور کنیم. دشمن دیدن نفس، آثار بسیار گرانبهایی دارد؛ یکی از آثارش این است که دشمن بیرونی در مقابل ما ناچیز جلوه خواهد کرد، و در مبارزه و جهاد با دشمنان شجاعانه‌تر عمل خواهیم کرد. به علاوه اینکه در روابط عادی اجتماعی بسیاری از افراد را در اطراف خود، دشمن به حساب نمی‌آوریم، و تا با هر کسی مشکلی پیدا کردیم بلافاصله او را دشمن به حساب نخواهیم آورد.
- قدم دوم، عزم و بنا داشتن برای مبارزه با نفس است. این عزم، در فرد نورانیت به دنبال می‌آورد. چنین عزمی اگر در یک خانواده باشد، آن خانواده را آباد خواهد کرد. این عزم اگر در یک مدرسه باشد، فضای آن را تغییر می‌دهد. اگر عزم در جامعه فرهنگ بشود آن جامعه را از فساد، سالم خواهد کرد.

عزم مبارزه با نفس، تمام شعارها و آرمان‌های خوب را عملیاتی می‌کند/ راه اتحاد در اداره مدرسه/

دانش آموز در مراحل آموزش مدرسه، باید مبارزه با هوای نفس را یاد بگیرد

- فرق عزم داشتن و عزم نداشتن برای مبارزه با نفس چیست؟ چیزی جای عزم بر مبارزه با هوای نفس را نمی‌تواند پر کند. اگر در یک جمعی مانند یک مدرسه، همه افراد صرفاً ایمان به خدا داشته باشند، و از برنامه و انگیزه مشترکی برخوردار نباشند در مرحله عمل دچار مشکل می‌شوند. گاهی ایمان هست ولی اعتراض به خدا در مورد مشکلات و بلاها هم هست. گاهی ایمان هست، ولی تنبلی اجازه نمی‌دهد حرف خدا را گوش کنیم. در حالیکه عزم بر مبارزه با هوای نفس منطبق و انگیزه صبر در بلا و صبر بر معصیت و طاعت را تقویت می‌کند و تبدیل به یک اصل پذیرفته شده عمومی می‌شود.
- اینکه در یک مدرسه همه تصمیم داشته باشند آدم‌های خوبی باشند، یا آدم‌های بدی نباشند، ولی بر سر راه خوب شدن توافق نداشته باشند باز مشکلی حل نخواهد شد، چون طریق خوب شدن و شاخص خوب بودن تنها در مبارزه با نفس قابل تعریف است. وقتی طریق خوب بودن و بد نبودن معلوم نباشد، باز هم تشنگی، زمین خوردن و ناراحتی و نارضایتی باقی خواهد ماند. کسی که راه بد نبودن را نداند، از تلاش برای بد نبودن خسته می‌شود و آن را رها می‌کند. ولی اگر کسی بنا و عزم برای مبارزه با هوای نفس و دوست داشتنی‌هایش داشته باشد، ایمان، ثمرات خودش را نشان می‌دهد و آرزوها برای خوب بودن و بد نبودن، معنی پیدا می‌کند و محقق می‌شود؛ خسته هم نمی‌شود. کسی که بنا بر مبارزه با نفس دارد و این راه را دوست دارد، دلیلی برای خسته شدن ندارد. چون خسته شدن یعنی غلبه هوای نفس و او تصمیم دارد با همین مبارزه کند و دست از دوست‌داشتنی‌هایش بردارد. عزم داشتن بر مبارزه با نفس، تمام شعارها و آرمان‌های خوب را عملیاتی می‌کند.

- **سند تحول در آموزش و پرورش علی القاعده باید اساس و مبنایش مبارزه با هوای نفس باشد؛ هر چه از عبارتهایی مانند ایمان و اخلاق در آن استفاده شود جایگزین این محور عملیاتی در تعلیم و تربیت قرار نمی‌گیرد. مسأله مهم این است که دانش آموز در مراحل تعلیم و تربیت در مدرسه، مبارزه با هوای نفس را بپذیرد و یاد بگیرد، که اگر این‌طور باشد، دین را هم منجی خودش خواهد دانست نه آنکه دین را مزاحم خود بداند.**

در برخی فیلم‌ها ظاهراً خلاف شرع واضح دیده نمی‌شود ولی در آنها ضد «ایجاد عزم مبارزه با نفس در

جامعه» عمل شده/ داستانی که در آن انسان به همه آرزوهایش می‌رسد، دروغ است

- گاهی از فیلم‌ها و آثار سینمایی انتقاداتی می‌شود که ممکن است در ظاهر بدی خاصی نداشته باشند ولی برای این فیلم‌ها همین قدر بدی کافی است که عزمی بر مبارزه با هوای نفس در متن داستان آن‌ها دیده نمی‌شود؛ بلکه آنچه دیده می‌شود بر خلاف عزم برای مبارزه با هوای نفس است. این موجب اشاعه فرهنگ هواپرستی می‌شود.
- مثلاً در تمام طول فیلم، بازیگر نقش اول فیلم به دنبال این است که به دوست‌داشتنی‌اش برسد و بیننده هم معطل است که ببیند آیا او به دوست‌داشتنی‌اش می‌رسد یا نمی‌رسد؟ در این دست فیلم‌ها، ممکن است ظاهراً خلاف شرع واضحی وجود نداشته باشد ولی ضد ایجاد عزم برای مبارزه با هوای نفس در جامعه عمل کرده است.

- ترتیب جلو رفتن داستان در یک فیلم خوب و واقعی، باید اینگونه باشد که یک تقاضا و محبتی در دل بازیگر نقش اول ایجاد شده باشد، و بیننده منتظر باشد ببیند چگونه او به خواسته‌اش نمی‌رسد و راه دیگری برای رشد او باز می‌شود؟ باید در جریان روند داستان منتظر باشد ببیند، چه زمانی حال او گرفته می‌شود؟ اگر یک گره از کار او باز شد، باید دید گره بعدی چگونه بسته می‌شود؟ اگر او یک عیب خودش را اصلاح کرد، باید دید عیب بعدی او چه خواهد بود؟ جریان مستمر حال‌گیری در دنیا از ناحیه خدا به صورت تقدیری باید در هر داستانی دیده شود و الا داستان دروغ است. انسان‌ها به همه آرزوهایشان نمی‌رسند و این واقعیت است. این داستان حال‌گیری، از طرف خود ما هم در جریان مبارزه با نفس وجود دارد و انسان در این راه به جایی می‌رسد که حال او در بلاد و رخاء یکسان است. (تُرُكْتُ أَنْفُسَهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي تُرُكْتُ فِي الرَّخَاءِ: نهج البلاغه / خطبه ۱۹۳)

کلیدی‌ترین کار فرهنگی، نهادینه کردن مبارزه با هوای نفس در فرهنگ جامعه است / عزم مبارزه با هوای نفس، باید به یک عزم عمومی تبدیل شود

- عزم برای مبارزه با هوای نفس تنها یک مسأله فردی نیست. فرهنگ یک جامعه تنها در صورتی متعالی خواهد شد، که در آن جامعه یک عزم عمومی برای مبارزه با هوای نفس وجود داشته باشد و خودخواهانه و هواپرستانه برخورد کردن از طرف دیندار و بی‌دین قبیح باشد. جامعه انسانی فقط در این صورت روی سعادت، آرامش، رشد، فلاح و رستگاری را خواهد دید. عزم برای مبارزه با هوای نفس را باید به یک عزم عمومی تبدیل کرد. اگر این عزم در جامعه جاری شود، جامعه را نورانی می‌کند.
- کسانی که اهل کار فرهنگی هستند، به این مطلب کلیدی و مهم توجه داشته باشند که کلیدی‌ترین کار فرهنگی، نهادینه کردن مبارزه با هوای نفس در فرهنگ جامعه است. اگر عزم عمومی نباشد، فرهنگی وجود نخواهد داشت و آن چیزی که ساخته می‌شود، فرهنگ غلط خواهد بود. اگر عزم عمومی در مبارزه با هوای نفس در جامعه وجود داشته باشد، جامعه آرام و روابط بین افراد عالی خواهد بود. چنین جامعه‌ای، شبیه جامعه بعد از ظهور امام زمان (عج) خواهد شد. اگر قبل از ظهور هم بخواهیم مورد مشایبهی را در نظر بگیریم، شبیه فرهنگ نابی خواهد بود که بین رزمندگان مخلص و شهادت‌طلب در زمان دفاع مقدس ایجاد شده بود. مورد دیگر مشابه قبل از دفاع مقدس؛ جامعه کوچک اصحاب امام حسین (ع) است که اگرچه عمر کوتاهی داشت، ولی در هیچ کجای دیگر مانند آن پیدا نشده است.

سومین مرحله مبارزه با نفس؛ داشتن «برنامه» است / ترک گناه نسبت به انجام کار خوب اولویت دارد

- بعد از عزم، نوبت برنامه است. یک برنامه چند وجهی که طی آن باید بطور همزمان به چند نوع فعالیت اقدام کرد، که البته از جهت اهمیت ممکن است یکسان نباشند ولی در کنار هم قابل اجرا هستند. چون انسان در طول بیست و چهار ساعت و یا در یک لحظه چند کار می‌تواند انجام دهد. با توجه به ذوابعاد بودن وجود آدمی دستورالعمل‌ها نیز همزمان ما را به اجرای فرامین مختلف دعوت می‌کنند.
- قبلاً گفته شده کسی نباید با سلیقه خودش مبارزه با هوای نفس کند، بلکه باید طبق دستور مبارزه کرد. اگر مبارزه با نفس، طبق دستور نباشد مبارزه با نفس نیست؛ بلکه پرداختن به نفس است. راز دستورات الهی هم اینجا معلوم می‌شود که اصلاً خدا چرا دستور داده است. دستور، لطف خداست و بیشتر ما را رشد می‌دهد. البته اساساً انسان با «امر» و «دستور»، بهتر مبارزه با هوای نفس می‌کند.

- دستورات در تقسیم کلی دو نوع هستند؛ ۱- دستور به ترک بدی‌ها ۲- دستور به انجام کارهای خوب. اکثر دستورات دینی، دستور به ترک کارهای بد هستند؛ یعنی اکثراً سلبی هستند نه ایجابی، برخی از موارد هم مانند خمس و زکات که ایجابی به نظر می‌رسند از این جهت که شامل ترک و کنار گذاشتن بخشی از اموال هستند، می‌توانند سلبی محسوب شوند. ولی دستوراتی مانند نماز خواندن، وضو گرفتن و کسب درآمد، ایجابی هستند. همانطور که قبلاً گفتیم انسان می‌تواند همزمان چند دستور را اجرا کند، انسان «دستور به ترک» را همزمان با «دستور به فعل» می‌تواند اجرا نماید.
 - بین دو دستور (ترک گناهان و انجام کار خوب)، ترک گناه بر انجام کار خوب اولویت دارد؛ اولویت داشتن ترک گناه به این معنا است که مواظبت بر ترک گناه باید بیشتر از مواظبت برای انجام کار خوب باشد. البته اولویت گناه نکردن به معنای تعطیل شدن انجام کار خوب نیست.
 - گناه نکردن، اولویت دارد و در جریان مبارزه با هوای نفس، اول باید با دوست داشتنی‌ای مبارزه کرد که دعوت به گناه می‌کند. در مرحله دوم باید با دوست داشتنی‌ای مبارزه کرد که دعوت به مقدمه گناه می‌کند. در مورد ترک گناه بزرگ و ترک گناه کوچک هم اولویت‌بندی‌هایی وجود دارد که می‌توان آن را در برنامه دخالت داد. راه مبارزه با نفس، اگر چه ممکن است در ظاهر سخت به نظر برسد ولی با برنامه‌هایی که برای آن وجود دارد، بسیار راحت خواهد بود. وقتی به مبارزه با نفس اقدام کنیم، کار آسان می‌شود.
 - در میان دستورات الهی در انجام کار خوب، توجه به نماز به عنوان مهمترین کار خوب ضروری است. نماز به ترک گناه کمک می‌کند. خداوند می‌فرماید: «نماز از فحشاء و منکرات جلوگیری می‌کند؛ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵) این آیه هم نشان می‌دهد ترک گناه خیلی مهم است که باید از نماز برای دوری از گناه کمک گرفت. و هم اهمیت نماز را در تاثیرش برای ترک گناه نشان می‌دهد.
 - در مورد ترک گناه اشاره به این روایت مناسب است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «چشم‌هایتان را ببندید تا عجائب عالم را ببیند؛ غَضُوا أَبْصَارَكُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ» (مصباح الشریعه/ص ۹)
 - تعداد کارهای بدی که انسان باید ترک کند، زیاد است که البته بسیاری از آنها به نوبت سر راه انسان قرار می‌گیرند. و تنظیم آنها توسط امتحانات و مقدرات الهی خواهد بود.
 - برای ترک گناه، باید مسأله خط قرمز بودن گناه را جا انداخت. در ترک گناه، معضل اصلی این است که انسان متقاعد نشده است که باید گناه را ترک کند. مشکل اصلی کسی که متقاعد نشده، این است که اصل مبارزه با هوای نفس که باید طبق دستور باشد، را نپذیرفته است.
- کنار گذاشتن گناه، «چرا؟» ندارد / این نگاه به اصطلاح روشنفکری که «من تا فلسفه کاری را ندانم آن را انجام نمی‌دهم» غلط است
- وقتی اصل ضرورت مبارزه با نفس جا افتاده باشد و این اصل مهم را هم پذیرفته باشیم که برنامه این مبارزه با نفس باید از جانب خدا بیاید - چون ما اکثراً نمی‌توانیم متوجه بشویم چه هوای نفسی را باید ترک کنیم - دیگر نفس «امر خدا» باید بتواند ما را متقاعد کند که آن را ترک کنیم. آیا واقعاً ما با صرف امر و نهی خدا متقاعد می‌شویم؟ یا باز هم دنبال دلیل می‌گردیم؟

• این نگاه به اصطلاح روشنفکری، نگاه اشتباهی است که من تا فلسفه کاری را ندانم آن را انجام نمی‌دهم. یک روشنفکر هم وقتی نزد پزشک می‌رود، حرف پزشک را مانند مردم عوام قبول می‌کند و نظر پزشک را کامل می‌پذیرد، بدون آنکه علت دستورات او را مفصلاً بداند.

• حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «هیچ طاعتی نیست، مگر اینکه آدم خوشش نمی‌آید و هیچ معصیتی نیست مگر اینکه با یک شهوت و خوشی همراه است؛ ما مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۷۶) کنار گذاشتن گناه، «چرا؟» ندارد. برنامه مبارزه با نفس، برای مبارزه با دوست داشتنی‌ها است. وقتی بعضی‌ها می‌پرسند: «چرا من باید این گناه را ترک کنم؟!» خود این سؤال، علامت آن است که به گناه علاقه دارد، در اینجا باید فرد متوجه چانه‌زنی خودش بشود و بعد صریحاً به خودش بگوید: «اتفاقاً چون دوست داری و خوشت می‌آید باید آن را ترک کنی».

بعضی‌ها با یک ترک گناه به خیلی جاها رسیده‌اند/ ترک گناه بهترین برنامه برای مبارزه با هوای نفس

است

• اگر گناه نکنی، کار به جایی می‌رسد که دوست داری مکروه را هم ترک کنی. کسی که گناه نمی‌کند، آنچنان اشتیاقی برای ملاقات با خدا پیدا می‌کند که می‌خواهد کل دنیا را به خاطر خدا ترک کند و همه دارایی‌هایش را به خاطر او قربانی بدهد. گاهی افراد با یک ترک گناه به خیلی جاها رسیده‌اند؛ یک گناه را ترک کرده‌اند. البته نباید در این ترک گناه هیچ ملاحظه دیگری غیر از ملاحظه خدا مطرح باشد. ترک گناه بهترین برنامه برای مبارزه با هوای نفس است.

• اگر کسی ترک گناه کند روحش به معصومین علیهم السلام مقرب می‌شود؛ و محبت او به اهل بیت(ع) زیاد می‌شود. رابطه محبت آمیز با اهل بیت(ع) وجود انسان را پر می‌کند و تنهایی را بر طرف می‌سازد. اگر اهل ترک گناه باشی، نام امام حسین(ع) را که بشنوی از خود بی‌خود خواهی شد ...

